

شماره مسلسل ۱۱  
 سال دوم  
 محرم الحرام ۱۳۶۵  
 دی ماه ۱۳۲۴  
 شماره ۲



رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

شماره ۲	محرم الحرام ۱۳۶۵	سال دوم
شماره مسلسل ۱۱	دی ماه ۱۳۲۴	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فداکاری حسین «ع»

«لَا يَوْمَ كَيْفَ مَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»



از آغاز پیدا شدن بشر دیر یا زود ، دو اندیشه در خاطرش خطور یافته و بر اثر آن ، نوع بشر بد و گروه و صنف منقسم گشته است : يك صنف عقیده متدان بعالم غیب و صنف دیگر بی اعتقادان یا منکران آن .

از نظر دینی ایمان بنشأه باطن و ملکوت و اعتقاد بعالم غیب بیشتر از بی اعتقادی یا انکار آن عالم در اندیشه بشر راه یافته است بلکه بحسب نصوص مذاهب و ادیان نخستین فردی که از این نوع جاهل هستی پوشیده رهبر و پیغمبر بوده است .

گروه نخست ادعا دارند که فروغ بینش ایشان از پرده‌های ضخیم عالم طبیعت نفوذ کرده و در پس پرده‌های این عالم، جهانی بسیار وسیع که از چشم سرو دیده ظاهر بینان غائب و نهان می‌باشد دریافته‌اند.

میگویند عالم طبیعت و ماده با همه وسعت و پهناوری که از آن نمودار می‌باشد در برابر عالم بیکران غیب بسیار محدود بلکه در آن محصور و نسبت بان نشاء بی آغاز و انجام، کوچک و ناچیز بشمار می‌آید.

در نظر پاک ایشان عالم هستی از غیب نامتناهی آغاز یافته و سرانجام هم در نشاء غیب، بی انتها، محو گشته و اختتام می‌پذیرد. بگفته اینان مخلوقاتی که از طبیعت سرشته و بماده و عوارض آن آغشته شده و از اینرو زمان و مکان و دیگر امور مختصه باجسام بر آنها احاطه یافته و آنها را محدود و مخصوص ساخته همه آنها موجودانی مسبوق است که این موجودات بواسطه لطافت ذاتی و پاک بودن از آلاشهای عالم طبیعت و عوارض ماده، بدیده مادی و چشم ظاهرین ادراک نمی‌شوند و حس ظاهری از ادراک آنها عاجز و ناتوان است و هم اعتقاد دارند که مخلوقات این عالم طبیعت و ماده پس از تحولات و تبدلات استکمالی بیشمار که در مراحل مادیت برای آنها پیش می‌آید، بتدریج رو بکمال گذارد و عاقبت رنگ تجرد و پاکی و روحانیت بر آنها چیره گردد بطوری که دیده سرو چشم ظاهر از ادراک آنان نیز فروماند پس چنان که سابقه اهر، غیب است لافقه آن نیز غیب خواهد بود. مبدء ناپیدا و معاد هم نهان و غیر هویدا است.

این گروه حقائق یاد شده را با دیده باطن خود بطوری آشکار و روشن می‌بینند که صاحبان حواس ظاهر و محسوسات این عالم را.

این دسته چون بعالم غیب اعتراف دارند ، مبدء و معاد را حق میدانند و کمال و سعادت برای انسان قائلند کوشش دارند که تا حد امکان ، غیب خود را تهذیب و خویش را بکمال و سعادت نزدیک کنند یعنی نفس خویش را که از عالم غیب است و بطور موقت در دامگاه عالم طبیعت گرفتار شده از این خاکدان پست برهانند و بمتابعت سفیری که از کمشکره عرش سعادت و کمال زده میشود پیرواز آیند کرد و غبار ماده و طبیعت را از یروبال همای ملکوتی آشیان بتکانند و خود را بهالم پاکان ووارستگان برسانند. از هبده فیاض بگیرند و راه تکمیل اوضاع معاد خویش مصرف کنند .

گروه دوم چنان بندگانند که جز عالم پست ماده و فضای تنگ عرصه طبیعت ، عالم و فضائی نیست هر چه هست همانست که بیکى از از حواس دریافت میشود و آنچه بیکى از آنها در نمیآید در حقیقت هستی ندارد. پیش از ماده چیزی نیست و از آن پس نیز چیزی نخواهد بود. همه چیز از ماده و طبیعت بوجود آمده و بطبیعت و ماده باز میگردد . تبدلات و تحولات همه مخلوقات از ماده و بماده و در ماده است . هر چه هست ظاهر و هویدا است و عالمی غیب و نهان ، صرف ادعا . انسان چون بمیرد نابود گردد و نیستی پذیرد .

این دو اندیشه چنانکه گفته شد با بشر بوجود آمده و هر يك از آن دو را در طی ادوار حیات بشری کم و بیش طرفدارانی موجود بوده است که گاهی طرفداران عالم غیب غلبه مییافته پس جاهه تحت عنوان رحم ، مروت ، سعادت ، کمال ، امانت ، صداقت و دیگر اخلاق راقیه و صفات فاضله اداره میشده و زمانی دیگر طرفداران مادیت چیره میبوده

پس بر جامعه خوبهای زشت، بی‌رحمی، ناجوانمردی، خیانت، ستیزه‌جویی درندگی، ستمگری و برادر کشی فرمانروا میگردیده است.

طرفداران عالم غیب چون همیشه از لحاظ عدد کمتر میبوده بعلاوه گفته‌ها و دستورات آنان با شهوت و ذوق عمومی مخالفت میداشته پس در راه مقاصد عالیّه خود که کمال و سعادت را بی تردید در حفظ و پیشرفت آنها می دانسته اند کوشش‌های فراوان می کرده و رنج‌هایی بسیار میبرده‌اند.

راهی که بروی بشر برای خودشناسی و خدا شناسی باز گردیده، توجیهی که انسانرا بکمال و سعادت حاصل گشته، محبوبیت و مقبولیت کاملی که برای اخلاق فاضله پدید آمده و در خاطرها ریشه دوانده همه در نتیجه فداکاری و از خود گذشتگی پیوستگان بعالم غیب و طرفداران نشاء ملکوت بوده است.

در هر دوره و زمانی که ماده پرستی و شهوترانی و خودخواهی نیرو گرفته و بر جامعه چیره گشته و فساد اخلاق و زشتی اعمال در میان مردم رواج یافته یکی از راه‌مردان خدا پرست غیب شناس دامن همت بکمر زده، زندگی خود را بخطر افکنده برای حفظ نوع و ترویج فضیلت از آسایش و آرامش خود دست برداشته و در راه خیرخواهی جامعه جان خود را فدا ساخته تا مردم را بر راه راست و بسوی صلاح و سعادت راهنمایی کرده است.

پیدا شدن کمالات فردی و اجتماعی، ضعیف گردیدن خوبیهای زشت حیوانی قوت گرفتن فضائل اخلاقی همه مرهون فداکاریهای آن یا کمردان نو عدوست خیر خواه میباشند پس هر جامعه و فردی که باین

حقائق معتقد و سعادت و کمال معنوی علاقه مند و معترف باشد تا ابد باید در برابر آن فداکاری‌ها و جانبازیها خود را مدیون بشناسد و از آن جانبازان راه سعادت بهروضعی که در هر عصری اقتضا کند قدر دانی نماید و بدینوسیله قدری از دین خود را اداء سازد.

چنانکه دانسته‌ایم حیات حقیقی در نتیجه ایمان و عمل صالح حاصل میگردد و ایمان و عمل صالح در نتیجه تعلیم و تربیت آن مریبان با ایمان و رهنمایان نیک کردار وجود مییابد و تعلیم و تربیت قولی و عملی آنان با جانبازی و فداکاری و از خود گذشتگی ایشان همراه بوده است پس در حقیقت زندگی حقیقی جامعه بجان باختن و کشته شدن آن مردان بلند همت حاصل گشته و حیات طیب افراد بشر در پرتو متاعب و مصائب آن بزرگمردان بدست آمده است.

حسین بن علی علیهما السلام از بزرگترین بلکه بزرگترین پاکمردی است که در راه نگهداری از تعلیم صالح و تربیت حقیقی جانفشانی کرده و برای حفظ دین و سوق مردم بعالم غیب و احیاء حقیقی افراد از جان و مال و زن و فرزند و برادر و خواهر و هر چه داشته است گذشته و همه چیز خود را با نهایت شهامت و رشادت فدای معتقدات حقه خود کرده و برای اینکه چیرگی و سیطره باطلرا درهم شکند و طرفداران طبیعت و ماده را که بسیار نیرومند گشته و غالباً ایشان بر معتقدان بعالم غیب و طرفداران حق سخت نزدیک مینموده مغلوب و مقهور سازد دامن همت بر کمر زد و هر چه داشت در این راه داد تا پرچم باطلرا سرنگون و لواء حقرا برافراشت.

بی تردید تاریخ بشر نظیری برای جانبازی و فداکاری حسین علیه السلام

بخود یاد نداده و نخواهد داد در کجا و چه زمانی اتفاق افتاده که کسی برای احیاء حق و امحاء باطل از همه چیز خود بگذرد و هر چه مصائب و گرفتاری او بیشتر گردد انبساط و فرحش زیادتر شود!! حسین بن علی «ع» از هنگامی که در این راه بیای خاست تا هنگامی که جان بر سر این کار گذاشت در تمام اوقات با نهایت شجاعت و رشادت بهدایت و تربیت دوست و دشمن متوجه بود و حقائق دین و اصول ایمان را با آنان یادآوری میفرمود خاندان و یاران خود را با گفتار و کردار خویش به عالم ابدیت و نشأ غیب متوجه میساخت و پرده های عالم طبیعت و ماده را از جلو چشم آنان بر میداشت بطوری که عالم غیب بر ایشان چنان آشکار میبود که بی پرده یار را از درو دیوار میدیدند و بیخبرانه و مستانه در راه وی همه چیز را نثار میکردند دشمنان خویش را تا دم آخر با بیانات ناصحانه و اندرزهای مشفقانه بر راه راست دعوت میکرد و با کمال دلسوزی حقائق را با آنان گوشزد مینمود.

همه اهل اسلام بهر مذهب هستند باید متوجه باشند که نهضت حسین «ع» نهضت مذهبی نبوده و تنها شیعیان او مرهون آن فداکاری نیستند بلکه این نهضت، اسلامی و دینی بوده طرفداران عالم غیب از قلت یاران خود و کثرت بی نهایت طرفداران مادیت پروا نکرده و برای درهم شکستن سلطنت باطل و از میان بردن سیطره ماده پرستی و فرو نشاندن سورت شهوترانی و ستمگری صف آرائی کرده و بی پروا بر صفوف دشمنان حقیقی فضیلت ناخست آورده اند و بالاخره پرچم ماده پرستی را که سخت باهتر از بوده فرو خوابانده و رایت خدانشناسی و دین گستری را بر بام جهان بر افراشته اند نهضت حسین «ع» در

حقیقت نهضت تمام ایمان بوده در برابر تمام کفر نهضت حق بتمام معنی بوده در برابر باطل بتمام قوی نهضت نوع دوستی و فضیلت پروری بوده در برابر خودخواهی و شهوت پرستی .

مدهیان طرفداری از عالم غیب از هر ملت و مذهب هستند امروز که ما دیت نیرو گرفته بر قلوب و شئون حیات در همه جا فرمانروا گشته باید از خواب گران برخیزند از کار حسین ع، سرمشق گیرند و از کمی عده و قوه خود نهراسند بفداکاری و جانبازی اقدام کنند یعنی نخست خود را چنان سازند که میگویند و بدان طریق روند که برای دیگران میخواهند از خود شروع کنند : خود را از احاط علم و عمل ، صالح و برای رهنمائی لائق سازند آنگاه اطمینان داشته باشند که از عالم بالا با آن مدد خواهد رسید و دست غیب با ایشان همراه خواهد بود و باز دین و ایمان سلطنت از دست رفته خود را بدست خواهد آورد

محمودشهابی

محرم الحرام ۱۳۶۵ دیماه ۱۳۲۴

## زدانشی تا توانی کام دل گیر

چنین گفتا جوانی نوری و خام  
خمیده قامتت از چیست اینسان ؟  
سپیداست از چه هویت بر سر و روی ؟  
بزد لبخند با وی آن خردمند  
در یغا نیستم ایمن بآخر  
پس از روز جوانی هست پیری  
جوانی را جو انا دان غنیمت  
زدانشی تا جوانی کام دل گیر  
به پیری گوژ پشت و لاغر اندام  
چنین آهسته برداری چرا کام ؟  
چرا رخساره ات اینسان سیه فام ؟  
بیاسخ گفتش آنکه آن نگو نام  
که اینسان باتو سازد دست ایام  
پس از هر صبح روشن میرسد شام  
که خواهی پیر گردیدن سر انجام  
که در پیری بود شیرین تر کام  
(محمد و حید گلپایگانی)